



یکی از انتقادات

جدی به روند

خصوصی سازی

پتروشیمی ها-

از جمله بعد

از سال ۱۳۸۵

با تفسیر بند

«ج» اصل ۴۴-

مسأله اهلیت

خریداران،

قیمت گذاری و

ارزیابی شیوه

خصوصی سازی

بود. در دیگر

صنایع نیز چنین

چالشی وجود

داشت، اما در

پتروشیمی ها

به واسطه

ارتباط با حلقه

نفت، بیشتر

زیر ذره بین

قرار گرفتند و

دولت به مرور

زمان متوجه

شد که سیاست

خصوصی سازی

در قبال

پتروشیمی ها

چندان نتوانسته

اهداف اقتصادی

را محقق کند.

خصوصی سازی نگاه جدی تری پیدا کرده است. دولت دیگر فرصت آزمون و خطا بر سر خصوصی سازی ندارد و باید سرو سامان دقیقی به وضعیت آشفته فعلی، از جمله در پتروشیمی های خصوصی شده، بدهد. از سوی دیگر آن طور که تبلیغ می شود، وضعیت کارگران بخش خصوصی پتروشیمی ها الزاماً بهتر از دولتی ها نیست و در سال های اخیر اعتراضات کارگران پتروشیمی ها، به یک مسأله برای دولت تبدیل شده است؛ در حالی که دولت در مواجهه با کارگران استخدامی خود چنین چالش هایی را در ابعاد کوچک تری دارد.

◀ تجربه تلخ جهانی

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، خصوصی سازی عظیم در پیروی از اقتصاد آزاد پی گرفته شد. جمهوری های جدید نیز که حالا به گذشته خود پشت کرده بودند، به دنبال راهکار جدید اقتصادی، به سوی خصوصی سازی صنایع حرکت کردند. دقیقاً در همان زمان ایران هم درگیر چنین مسأله ای بود.

دولت جدید روسیه به رهبری تیم اقتصادی پگور گایدار، تحت توصیه مستقیم اقتصاددانان غربی و نهادهایی چون IMF، به سوی خصوصی سازی سریع صنایع حیاتی -از جمله پتروشیمی، نفت، گاز و فلزات- رفت. این روند با شعار «ایجاد اقتصاد بازار در کمترین زمان» آغاز شد، اما در عمل به یکی از گسترده ترین انتقال های ثروت عمومی به افراد محدود تبدیل شد.

در روسیه پاشاشوری، دارایی های عظیم صنعتی که طی دهه ها با سرمایه عمومی ایجاد شده بودند، با قیمت هایی بسیار پایین با از طریق کوبین های بی ارزش به دست گروهی کوچک افتادند. در حوزه انرژی و پتروشیمی، این مسأله بیش از همه به چشم آمد. مالکیت بخش های عظیمی از صنایع انرژی در روسیه در دست عده ای بسیار محدود قرار گرفت. این امر نه تنها عدالت اقتصادی را نابود کرد، بلکه مدیریت صنایع را به سمت انحصارهای غیردموکراتیک کشاند. اتفاقی که باعث شد بعدها پوتین دست به یک انتخاب بزرگ در همراهی با الیکارش ها بزند؛ الیکارش هایی که با همراه شدن و یا نابود!

در روسیه پاشاشوری، ظرفیت تولید پتروشیمی ها افت کرد، سرمایه گذاری در نوسازی تقریباً متوقف شد و زیرساخت های انرژی دچار فرسودگی شدید شدند. در بسیاری از صنایع انرژی و پتروشیمی، کارگران با موج گسترده بیکاری، تویق دستمزدها و حذف خدمات رفاهی روبه رو شدند. در برخی مناطق صنعتی مانند حوضه ولگا و سیبری غربی، این بحران ها حتی به فروپاشی اجتماعی منجر شد. روسیه پوتین بعدها با اتکا به همین تحلیل اجتماعی، دست به تحریک قسمت های مرزنشین با اوکراین زد و رویای بازگشت دوران شوروی را در آن مناطق تقویت کرد؛ روحیه ای که باعث شد بر اساس محاسبات آن، حمله به اوکراین نیز شدت بگیرد.

در کشورهای اروپای شرقی نیز خصوصی سازی صنایع شیمیایی و پتروشیمی اغلب موفق نبود. پس از فروپاشی شوروی، بسیاری از مجتمع های شیمیایی به صورت رانتی واگذار شدند. این کشورها هنوز پس از ۳۰ سال نتوانسته اند بخش بزرگی از صنایع شیمیایی خود را احیا کنند. در بلغارستان نیز تجربه مشابهی شکل گرفت. خصوصی سازی مجتمع های پتروشیمی در دهه ۱۹۹۰ باعث شد سرمایه گذاران جدید، کارخانه ها را به جای توسعه، قطعه قطعه کرده و بفروشند (معروف به «خصوصی سازی غارتی»). در پی آن هزاران نفر بیکار شدند و ظرفیت تولید ملی به شدت کاهش یافت. اگرچه این کشورها از سال ۲۰۰۰ به بعد رویکرد متفاوتی نسبت به خصوصی سازی اتخاذ کردند و تا حدی شرایط بهتر شد. ▶

سال های بعد نیز این سیاست از جمله در پتروشیمی ها پیش گرفته شد که چندان هم نتایج قابل توجهی به دنبال نداشت؛ به این معنا که هدف گذاری ها الزاماً محقق نشد. پتروشیمی شیراز و مارون دو نمونه از حضور بخش خصوصی در صنعت پتروشیمی اند.

وزرای دولت هاشمی آنقدر در خصوصی سازی مصر شده بودند که هیچ فرصتی برای صنایع قائل نشدند. نعمت زاده، وزیر صنایع دولت هاشمی رفسنجانی درباره خصوصی سازی پتروشیمی ها گفته است: «اگرچه ابتدا نسبت به این نظر مقاومت هایی وجود داشت ولی با پیگیری هایی که انجام شد، سرانجام سازمان خصوصی سازی و وزارت اقتصاد و دارایی، مقرون به صرفه بودن واگذاری هلدینگ شرکت ملی صنایع پتروشیمی را پذیرفتند. هنوز هم نظر کارشناسی من این است که شرکت ملی صنایع پتروشیمی باید به صورت یک هلدینگ پذیرفته شده و وارد بورس شود.»

◀ دست خصوصی ها به پتروشیمی رسید

هرچند دولت های هاشمی رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد، روحانی و مرحوم رئیسی به طور کامل نتوانستند به سوی خصوصی سازی صنایع حرکت کنند، اما ایده خود را تا حدی اجرایی کردند. پتروشیمی به مرور زمان خود را موظف به همراهی با دولت و سیاست های ابلاغی نمی دید؛ مشخصاً مانند اتفاقی که برای صنایع خودروسازی از جمله ایران خودرو و سایپا نیز رخ داد. سرنوشتی که زاویه نگاه میان دولت و بخش خصوصی عمق تر شد و نظارت بر عملکرد آن نیز به مرور دشوار شد.

یکی از انتقادات جدی به روند خصوصی سازی پتروشیمی ها- از جمله بعد از سال ۱۳۸۵ با تفسیر بند «ج» اصل ۴۴- مسأله اهلیت خریداران، قیمت گذاری و ارزیابی شیوه خصوصی سازی بود. در دیگر صنایع نیز چنین چالشی وجود داشت، اما در پتروشیمی ها به واسطه ارتباط با حلقه نفت، بیشتر زیر ذره بین قرار گرفتند و دولت به مرور زمان متوجه شد که سیاست خصوصی سازی در قبال پتروشیمی ها چندان نتوانسته اهداف اقتصادی را محقق کند. خطراتی از جنس تعدیل نیرو، فشار بر دولت با اتکا به اهرم فشار تعدیل، عدم توجه به برنامه های توسعه، تعطیلی مجموعه ها و تغییر ساختار، بخشی از چالش هایی بود که خصوصی سازی پتروشیمی ها برای دولت به دنبال داشت.

نخستین نقد مهم به خصوصی سازی پتروشیمی ها، نحوه واگذاری است. بخش بزرگی از این واگذاری ها به مجموعه هایی واگذار شده که در عمل نتوانستند اهداف مدنظر دولت را محقق کنند. فقدان شفافیت در فرایند قیمت گذاری و اهلیت سنجی نیز بخش دیگری از ماجراست. در موارد متعدد، دارایی های ارزشمند پتروشیمی با قیمت هایی بسیار کمتر از ارزش واقعی واگذار شده اند. این موضوع نه تنها موجب تضییع دارایی های عمومی شده، بلکه زمینه ساز شکل گیری رانت گسترده و انتقال ثروت ملی به گروه های محدود گردیده است. وقتی واگذاری ها با سرعت زیاد و بدون بررسی دقیق توان مدیریتی خریداران صورت می گیرد، در عمل کیفیت اداره واحدهای صنعتی قربانی سرعت و ملاحظات می شود.

در مجموع، خصوصی سازی پتروشیمی ها در سال های اخیر بیش از آن که موجب کارآمدی شود، با چالش های سیاست گذاری، شفافیت ناکافی و واگذاری های غیراصولی همراه بوده است. اصلاح این روند نیازمند بازنگری جدی در شیوه واگذاری، تقویت نظارت، ارزیابی دقیق اهلیت و تعریف نقش روشن دولت در تنظیم گری است؛ در غیر این صورت، خصوصی سازی تنها به جابه جایی مالکیت و کاهش بهره وری منجر خواهد شد، نه توسعه صنعتی و نه منافع ملی. با سخت تر شدن شرایط اقتصادی نیز دولت به